

## جایگاه علم مدیریت در علوم اسلامی و تبعات روش‌شناختی آن

سید محمد مرتضوی

فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق (ع)

### چکیده

سؤال ضمنی و اساسی نهفته در پس هر تحقیق آن است که «آیا منابع، ابزار و روش‌های تولید معرفت به‌کارگرفته‌شده در آن تحقیق شایستگی‌های معرفت‌شناختی دارند؟» پارادایم‌ها، شاخه‌های علمی و سؤالات تحقیق هرکدام عوامل کلیدی در تعیین روش مورد استفاده در یک پژوهش هستند. حال پرسش اینجا است که آیا پژوهش در حوزه علوم انسانی اسلامی و علی‌الخصوص علم مدیریت، تابع روش‌های کمی، کیفی و ترکیبی متداول و مورد استفاده کنونی است؟ آیا ابعاد پارادایمی ناظر بر پژوهش در مدیریت اسلامی متناظر با پژوهش در علم مدیریت مرسوم یا سایر علوم انسانی است؟ پاسخ به این سؤال پس از تشریح هستی‌شناسی اسلام و تبیین نگاه اسلام به علم و در ذیل آن علم مدیریت امکان‌پذیر است. پرداختن به هستی‌شناسی از منظر اسلام مطمع‌نظر این نوشتار نیست، اما مقاله مورد نظر در پی آن است که با محوریت تفسیر حضرت امام

خمینی(ره) از حدیث شریف نبوی،<sup>۱</sup> جایگاه علم مدیریت را در میان علوم اسلامی تبیین کرده و در پس تبیین اجمالی مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، مقدماتی از روش‌شناسی علم مدیریت اسلامی را بیان کند.

مطابق با آنچه بیان شد، سؤال اصلی این پژوهش آن است که «علم مدیریت از منظر اسلام چه نوع علمی است و چه روش‌هایی برای آن مناسب است؟»  
**کلیدواژه:** علم مدیریت، روش‌شناسی، امام خمینی(ره).

### ۱. مقدمه

هنگامی که سخن از مدیریت اسلامی به میان می‌آید، مجموعه‌ای از سؤالات درباره ماهیت آن در ذهن نقش می‌بندد. بسیاری از این سؤالات، برخاسته از ابهام در چگونگی و چستی ترکیب دو مفهوم مدیریت و اسلام است. پرسش از ربط میان اسلام و مدیریت یا نسبت مدیریت اسلامی با اسلام و ارتباط آن با مدیریت را شاید بتوان کلیدی‌ترین سؤالات در مواجهه با مدیریت اسلامی قلمداد کرد. این سؤالات اگرچه بسیار پایه‌ای و ابتدایی به نظر می‌آید اما، قطعاً فرایند تولید دانش در این رشته را از پاسخ‌های خود متأثر می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر مدیریت اسلامی را یکی از شاخه‌های علم مدیریت قلمداد کنیم، ناچار به پذیرش گزاره‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی موجود در آن علم هستیم؛ به‌بیان‌دیگر، نمی‌توان مدیریت اسلامی را یکی از شاخه‌های علم مدیریت دانست و به پارادایم‌های حاکم بر آن انتقادی وارد کرد یا اگر تلقی ما از مدیریت اسلامی، شاخه‌ای از شاخه‌های علوم اسلامی باشد، تعهد به روش‌ها و مبانی این علوم در کشف حقیقت، الزام‌آور خواهد بود. در این حالت، مدیریت اسلامی نه به‌عنوان شاخه‌ای از علم مدیریت، بلکه به‌عنوان مکتبی مدیریتی برخاسته از آموزه‌های اسلامی ظهور می‌کند.

۱. قال النَّبِيُّ (ص): «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». پیامبر اکرم(ص) فرمودند: همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادلانه، یا سنت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنت پابرجا) و غیر از اینها زیادت است(اصول کافی، ج ۱: ص ۳۲). حضرت امام خمینی(ره) این روایت را در کتاب شریف شرح چهل حدیث به‌عنوان حدیث بیست و چهارم تفسیر فرموده است.

بسیاری از مباحث مطرح شده در حوزه مدیریت اسلامی به دلیل عدم بررسی جایگاه آن در ارتباط با علوم اسلامی و علم مدیریت، ناخواسته در دام‌های معرفتی گرفتار آمده‌اند، به گونه‌ای که گاهی روشی مبتنی بر هستی‌شناسی‌ها یا معرفت‌شناسی معارض را در مدیریت اسلامی تجویز کرده و به کار گرفته‌اند.

البته آفت عدم تأمل در مبانی روش‌شناختی علوم انسانی، محدود به علوم انسانی اسلامی نیست، چراکه به زعم برخی از صاحب‌نظران این حوزه، «اکثر تحقیقات علوم اجتماعی و رفتاری [در کشور] دچار عارضه‌ای فلسفی به نام اختلال پارادایمی هستند»، بدین ترتیب که از رویکردی انتقادی طرح مسئله کرده، نظریه‌های پست‌مدرن را به خدمت گرفته، در عرصه عملی تحقیق، از شیوه‌های اثباتی بهره برده و در هنگام نتیجه‌گیری، رویکردی تفسیرگرایانه به خود می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۸۹: ص ۲۳).

به نظر می‌رسد، رهایی از این دام تنها با تبیین روشن گزاره‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی حاکم بر مدیریت اسلامی از طریق یافتن جایگاه مدیریت اسلامی در ارتباط میان علوم اسلامی و مدیریت امکان‌پذیر شود. این تبیین نه تنها می‌تواند در رفع اختلال پارادایمی گامی مؤثر باشد، بلکه می‌تواند در برابر اندیشمندان این حوزه، مجموعه‌ای گسترده از ابزارهای پژوهش علمی فراموش شده در علوم انسانی متداول را بگشاید.

## ۲. علم اسلامی، مدیریت اسلامی و مدیریت متعارف

نگاه اندیشمندان به سه مفهوم مورد توجه این مقاله، در مقام تعریف بسیار متفاوت و گسترده است؛ از این رو، ارائه تعریفی اجماعی از مفاهیم مدیریت، علم اسلامی و مدیریت اسلامی تقریباً ناممکن است. این نوشتار اگرچه در پی تبیین و مقایسه تعاریف نیست، به منظور پیشبرد بحث خود، موظف به بررسی اجمالی تعاریف مفاهیم مذکور است. در این مقام، تنها به ارائه برخی از تعاریف هر مفهوم، در قالب گونه‌شناسی‌های معتبر و مطالعه شده اکتفا می‌شود.

## ۲-۱. علم اسلامی، تعاریف و رویکردها

اسلامی‌سازی علم یا به تعبیری دیگر، شکل‌گیری اصطلاح علم اسلامی را می‌توان نتیجه ورود علم مدرن به جغرافیای کشورهای اسلامی دانست. اندیشمندان کشورهای اسلامی پس از مواجهه با تبعات فکری-فرهنگی علم مدرن در جوامع خویش و عدول تدریجی نسل‌های بعدی از برخی ارزش‌های سنتی و اسلامی جامعه، تبیین علوم اسلامی را راهکاری برای درمان ریشه‌ای این معضلات دانسته و به‌رغم مبانی اندیشه‌ای متفاوت، به اندیشه‌ورزی در این حوزه پرداختند.<sup>۱</sup> در میان اندیشمندان شیعی، سید محمدباقر صدر را می‌توان به‌عنوان یکی از پیشروان این عرصه تلقی کرد. وی با تألیف کتاب اقتصادنا گام عملی بزرگی در مفهوم‌سازی و تبیین علوم اسلامی برداشت. در کشور ما این حرکت پس از انقلاب شتاب بیشتری یافت و اندیشمندان زیادی در این زمینه قلم زدند. مرحوم شهید مطهری، در سال‌های ابتدایی انقلاب، به منظور تبیین این موضوع، سلسله‌نشست‌هایی را در بین دانشجویان ترتیب داد که بعدها با عنوان مجموعه آشنایی با علوم اسلامی چاپ شد.

از نگاه شهید مطهری، علوم اسلامی را چهارگونه می‌توان تعریف کرد که بنابر هر تعریف، موضوع علم اسلامی متفاوت خواهد بود:

۱. علوم‌ی که موضوع و مسائل آن علوم، اصول یا فروع اسلام یا چیزهایی است که اصول و فروع اسلام به استناد آنها اثبات می‌شود (یعنی قرآن و سنت)، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه، علم اخلاق نقلی.
۲. علوم مذکور به‌علاوه علوم‌ی که مقدمه آن علوم است. علوم مقدمه مانند: ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع و غیره، مانند کلام عقلی، اخلاق عقلی، حکمت الهی، منطق، اصول فقه، رجال و درایه.
۳. علوم‌ی که تحصیل آن علوم حتی به‌نحو واجب کفایی بر مسلمانان واجب است.

۱. ر.ک.: حسین سوزنچی، ۱۳۸۹. معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری. ص ۸-۱.

تحصیل و تحقیق علمی که موضوع و مسائل آنها اصول یا فروع اسلامی است یا چیزهایی است که به استناد آنها آن اصول و فروع اثبات می‌شود، واجب است و علمی که مقدمه تحصیل و تحقیق این علوم است نیز از باب مقدمه واجب، واجب است. اما علوم فریضه، منحصر به علوم یادشده نیست، بلکه تحصیل هر علمی که برآوردن نیازهای لازم جامعه اسلامی موقوف به دانستن، تخصص و اجتهاد در آن باشد بر مسلمین از باب «مقدمه تهیئی» واجب و لازم است. به عنوان مثال، جامعه نیازمند به پزشک است؛ از این رو، علم پزشکی واجب کفایی است. همچنین، فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع. بر این اساس، علوم اسلامی بر حسب تعریف سوم شامل بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی مورد احتیاج جامعه اسلامی نیز می‌شود.

۴. علمی که در حوزه‌های فرهنگی اسلامی رشد و نما یافته است اعم از آنکه از نظر اسلام، واجب و لازم بوده یا نه و اعم از آنکه آن علوم از نظر اسلام ممنوع بوده است یا نه. مانند نجوم احکامی<sup>۱</sup> (و نه نجوم ریاضی) (مطهری، ۱۳۶۹: ص ۱۹-۱۵). بر این اساس، شهید مطهری تعریف سوم از علوم اسلامی را به عنوان تعریفی جامع‌تر پذیرفته و در مجموعه مذکور به تبیین برخی از این علوم می‌پردازد.

در نگاه آیت‌الله جوادی آملی اسلامی بودن یک مطلب، متأثر از دو عامل است: «یکی که اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین آن محسوب می‌شود، همانا تأسیس و ابتکار مطلب است و دیگری که به نوبه خود جنبه دینی می‌یابد، تنفیذ و امضای قرارهای مردم بر اساس عدم تغایر با اصول ارزشی و قواعد دانش اسلامی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۲ الف: ص ۷۸). به اعتقاد ایشان، نکته‌ای مهم در استناد یک مطلب به دین، باید مورد عنایت قرار گیرد و آن اینکه:

«گاهی یک مطلب با همه مشخصات و ویژگی‌های خود، همچون عبادات، فرایض و سنن،

۱. این علم به بیان روابط مرموز میان حوادث آسمانی و جریانات زمینی و به یک سلسله غیب‌گویی‌ها درباره حوادث زمینی منتهی می‌شود و از نظر اسلام حرام است ولی در دامن فرهنگ و تمدن اسلامی رشد یافته است.

در متن دین می‌آید و گاهی مطلبی به صورت یک اصل کلی و جامع که مبین قاعده‌ای علمی و اصلی تجربی، فلسفی و مانند آن است، بدون آنکه حدود، قیود، شرایط و شروط آن بیان شده باشد، مانند بسیاری از مسائل علم اصول فقه، در متن دین طرح می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۲ الف: ص ۸۰-۷۹).

ایشان با در نظر گرفتن موارد ذکر شده در مقاله‌ای با عنوان «علم اسلامی»، از میان دیدگاه‌های مختلف، چهار تعریف از علم اسلامی را بررسی و نقد می‌کند:

- علم اسلامی، علمی است که تعلیم و تعلم آن برای رضای الهی باشد، یعنی معلم آن را برای رضای الهی بیاموزاند و متعلم نیز برای رضای الهی آن را فراگیرد. اگر فراگیری یا آموزش دانش برای کسب قدرت، سود یا شأن و منزلت اجتماعی باشد، آن علم الهی نیست. این ویژگی ناظر بر غایت و هدف عالم است.
  - علم هنگامی اسلامی است که براساس آن عمل شود و در راه صحیح به کار گرفته شود. به عنوان مثال، اگر انرژی هسته‌ای برای اهداف انسانی و صلح‌آمیز به کار گرفته شود، علم و تکنولوژی آن از نظر اسلامی مورد تأیید است و در غیر این صورت، فراگیری و آموزش آن جایز نیست. این ویژگی به کاربرد و هدف علم بازمی‌گردد.
  - تعلیم و تعلم، آنگاه مورد قبول اسلام است که مناسبات و روابط جامعه علمی، فراگیران و عالمان اسلامی باشد. اگر سلوک، رفتار و فرهنگ جامعه علمی، غیراسلامی باشد، تعلیم و تعلم آنها غیراسلامی است. از منظر این ویژگی، دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که نمادها و مظاهر اسلامی در آن حضور برجسته و تأثیرگذاری دارد؛ در واقع، این ویژگی، وصف محیط و نظام علمی و مربوط به سلوک و رفتار عالم یا فرهنگ جامعه علمی است.
  - علم اسلامی، علمی است که هویت درونی آن اسلامی باشد. این ویژگی ناظر به ساختار درونی معرفت علمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸).
- آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که وصف اسلامی بودن در سه خصوصیت اول،

در حقیقت مربوط به خود علم نیست، بلکه مربوط به اهداف عالم، اهداف و کارکردهای علم یا فرهنگ و رفتار جامعه علمی است، اما خصوصیت چهارم مربوط به خود علم بوده و کمتر بدان پرداخته شده است؛ در واقع، اسلامی بودن نظریات علمی به نحوه تبیین و تفسیری بازمی‌گردد که نظریه نسبت به پدیده‌های مورد مطالعه خود ارائه می‌دهد. اگر ساختار درونی علم به دینی و غیردینی متصف شود، با اسلامی شدن اموری که مربوط به عالمان است یا ناظر به استفاده و کاربرد نتایج و محصولات علمی است و یا در حوزه فرهنگ و رفتار جامعه علمی است، علم اسلامی نخواهد شد، هرچند که علم اسلامی این‌گونه از لوازم و پیامدها را نیز به دنبال خود خواهد داشت؛ از این رو، سه خصوصیت اول، به منزله عرض مفارق علم دینی بوده و ویژگی چهارم به مثابه عرض لازم یا مقوم هویت آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

«حسین سوزنچی» در کتابی با عنوان معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، پس از بررسی تمامی اندیشه‌ها و رویکردهای ناظر به علم اسلامی، در تقسیمی منطقی، دیدگاه‌های مختلف در باب علم اسلامی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- قائلین به اصالت معارف نقلی در تولید علم: این دسته که خود طیف گسترده‌ای از اندیشمندان را دربرمی‌گیرد، علم جدید را از دستاوردهای تمدن غربی دانسته و آن را استوار شده بر پایه نگرشی الحادی و کفرآمیز می‌دانند. از منظر اندیشه ایشان، مسلمانان باید با مراجعه به متون معتبر دینی، از نو به تولید علم همت گمارند و غالباً با تکیه بر آموزه‌های نقلی، علم جدیدی را پدید آورند (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۱۹۵).

- قائلین به اصالت روش‌های تجربی در تولید علم: این دسته، خواسته یا ناخواسته، علم تجربی را به عنوان علم قلمداد می‌کنند و به دنبال یافتن مدخل‌های فرهنگی و غیر معرفتی در این علوم می‌گردند تا بدین وسیله راهی برای نفوذ آموزه‌های دینی در ساحت علوم تجربی بگشایند. این گروه هرچند به کاستی‌های روش تجربی

اذعان دارند، روش دیگری را برای کسب معرفت علمی به رسمیت نمی‌شناسند و یک گزاره را زمانی علمی قلمداد می‌کنند که به نحوی با روشی تجربی مستند شود. این دسته نیز طیفی از نگاه‌های حداقلی به علم اسلامی تا نگاه‌های حداکثری را دربرمی‌گیرد (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۲۲۶-۲۲۵).

• قائلین به توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت: این دسته از اندیشمندان، به کارکردهای متنوع دستگاه ادراکی بشر باور دارند و معتقدند که هر قوه‌ای از قوای ادراکی بشر توانایی دست‌یازیدن به محدوده مشخصی از عالم واقع را دارد؛ از این رو، می‌کوشند حق هر معرفتی را در جای خود ادا کرده و هیچ معرفتی را در پای معرفتی دیگر قربانی نکنند. این دسته را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: دسته اول، آنان که بدون تسلط بر مبانی فلسفی لازم برای جمع میان معارف گوناگون و بدون وقوف بر لوازم و پیش‌فرض‌های فلسفی کلامی هر علم، به جمع میان آموزه‌های علوم جدید و آموزه‌های نقلی اقدام کردند و مجموعه‌ای از اندیشه‌های التقاطی و ضمیمه‌ای را به‌عنوان علم اسلامی ارائه کردند؛ اما گروهی دیگر، با وقوف بر مبانی فلسفی به جمع میان معارف مختلف پرداخته‌اند. این دسته نیز طیفی از اندیشمندان را شامل می‌شود که آیت‌الله جوادی آملی، حسین نصر و مهدی گلشنی از افراد شاخص آن هستند (سوزنچی، ۱۳۸۹: ص ۲۷۸-۲۷۷).

## ۲-۲. مدیریت، تعاریف و رویکردها

اگرچه مدیریت در معنای عام آن دارای سابقه تاریخی دیرینه‌ای است، می‌توان آنچه امروزه باعنوان علم مدیریت مورد مطالعه قرار می‌گیرد را محصول دوران تولید انبوه و آگاهی‌های فزاینده پس از جنگ دوم جهانی درباره اهمیت کیفیت و تأثیر آن در زندگی نوین انسان دانست. مدیریت نیز مانند بسیاری دیگر از مفاهیم و ساخت‌های علوم انسانی، به عرصه‌ای برای ارائه تعاریف متفاوت از سوی اندیشمندان بدل شده است. «ماری پارکر فالست» مدیریت را هنر انجام کار به وسیله دیگران می‌داند، «فوستر» آن را فرایند تبدیل اطلاعات به عمل تعریف می‌کند (غلامی، ۱۳۸۸: ص ۱۱). «دراکر» مدیریت را فرایند



اعمال تغییر در گروه‌های انسانی، تحول و خلق اجتماعی به منظور کسب اهداف معنی می‌کند (سیدجوادین، ۱۳۸۲: ص ۲۸).

در تعریفی ساده، «هرسی و بلانچارد»، با اصلاح تعریف ماری پارکرفالت، مدیریت را فرایند کارکردن «با» و «از» طریق افراد و گروه‌ها به منظور دستیابی به اهداف سازمانی تعریف می‌کنند (هرسی و بلانچارد، ۱۳۶۸: ص ۲۲). «رایینز و سنزو» نیز معتقدند که مدیریت به معنای فرایند انجام کارها به طور اثربخش و کارآمد به وسیله دیگران است (رایینز و سنزو، ۱۳۸۸: ص ۴).

شاید در میان تعاریف مدیریت، تعریف «فایول»، همچنان بیشترین مقبولیت را در میان اندیشمندان مدیریت داشته باشد. به اعتقاد فایول مدیریت به معنای پیش‌بینی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، هماهنگی و کنترل است؛ در بیانی دیگر، فایول مدیریت را فرایندی برای حل مسائل مربوط به هدف‌های سازمانی به نحوی مطلوب از طریق استفاده مؤثر و کارآمد از منابع کمیاب در محیط در حال تغییر تعریف می‌کند (غلامی، ۱۳۸۸: ص ۱۴-۱۳). به‌رغم تعاریف گسترده مدیریت، تقریباً می‌توان ادعا کرد که در هنگام سخن گفتن از مدیریت، معنای قابل درکی به ذهن همگان متبادر می‌شود که متناسب با تعریف ماری پارکر فالت، معادل فرایند کار با دیگران است.

«هیچ» در کتاب خود تئوری‌های سازمان و مدیریت و به‌تبع آن نگاه‌های مختلف به مفهوم مدیریت را در چهار دیدگاه تبیین کرده است. اولین رویکرد در تقسیمات هیچ رویکرد کلاسیک است که می‌توان «اسمیت» را به‌عنوان آغازکننده آن به حساب آورد. «فایول»، «وبر»، «تیلور» و... از چهره‌های شناخته‌شده در این دوره تاریخی به حساب می‌آیند. پس از این دوره، هیچ براساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، سه رویکرد: مدرن، نمادین-تفسیری و پست‌مدرن را تبیین می‌کند.<sup>۱</sup> تبیین هرکدام از این رویکردها به علم مدیریت، غرض این نوشتار نیست، بلکه هدف از بیان رویکردهای مذکور، نشان‌دادن متأثر بودن علم مدیریت از مبانی پارادایمی است.

۱. رک: هیچ و کانلیف، ۱۳۹۰.

### ۱-۳. مدیریت اسلامی، تعاریف و رویکردها

مدیریت اسلامی به‌عنوان مفهومی کم‌سابقه در مطالعات مدیریت تلقی می‌شود، با این حساب، امروزه بسیاری از اندیشمندان علاقه‌مند به مطالعات مدیریت، از حوزه و دانشگاه به ارائهٔ محصولات فکری خود در این عرصه پرداخته‌اند. براساس مطالعهٔ صورت گرفته در تحلیل محتوای ادبیات مدیریت اسلامی می‌توان این پژوهش‌ها را در هفت رویکرد دسته‌بندی کرد:

۱. رویکرد مبتنی بر استناد به آیات و روایات؛
۲. رویکرد مبتنی بر استناد به آیات و روایات و انطباق با مباحث علم جدید؛
۳. رویکرد مبتنی بر استدلال‌های عقلی؛
۴. رویکرد تطبیقی در مدیریت اسلامی؛
۵. رویکرد مبتنی بر استناد به نهج‌البلاغه؛
۶. رویکرد مبتنی بر اخلاق کارگزاران؛
۷. رویکرد ادبی (خنیفر، ۱۳۸۴).

مطابق با رویکردهای ارائه‌شده، تعاریف متعددی از مدیریت اسلامی از طرف محققان این حوزه ارائه شده است. «نبوی» مدیریت اسلامی را هنر و علم به‌کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول به اهداف سازمانی به شرط عدم تغایر با موازین شرع می‌داند (نبوی، ۱۳۷۶: ص ۳۵). به اعتقاد «سرمدی»، مدیریت اسلامی نوعی درایت، حسن تدبیر، اندیشه و تعمق در کارها است که ریشه در مبانی ایدئولوژیک دین اسلام دارد و در جهت نیل به اهداف مقدس از پیش تعیین‌شده حرکت می‌کند. این اهداف عبارت‌اند از: تزکیه و تعلیم، برقراری قسط و عدل، برپاداشتن کلمه الله و ترویج ارزش‌های معنوی و اخلاقی (سرمدی، ۱۳۷۵: ص ۱۳-۱۲). قبادی نیز مدیریت اسلامی را آن بخش از مدیریت و فرایندهای آن تعریف می‌کند که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد (قبادی، ۱۳۸۱: ص ۱۲).

آیت‌الله مصباح یزدی، در کتاب پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی چهار برداشت از مدیریت

اسلامی را تبیین می‌کند (۱۳۷۶: ص ۲۸۷-۲۸۳). وی پیش از آن در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»، علاوه بر برداشت‌های چهارگانه، برداشت‌های دیگری را نیز تبیین کرده بود (۱۳۷۲: ص ۲۳-۲۲). با جمع‌بندی دو نوشته مذکور از ایشان می‌توان برداشت‌های موجود از مدیریت اسلامی را در موارد زیر احصا کرد:

الف- مدیریت اسلامی یعنی، اداره مطلوب جامعه به منظور دستیابی آن به پیشرفت: مقصود معتقدان به برداشت اول از مدیریت اسلامی آن است که جامعه اسلامی به گونه‌ای اداره شود که مسلمانان به عزت و اهداف خود برسند. در این نگاه، مدیریتی که در دوران کوتاهی بتواند پیشرفت، توسعه و ترقی را برای جامعه خود به ارمغان بیاورد، مدیریتی اسلامی قلمداد می‌شود، اگرچه مبتنی بر نگاهی شرقی یا غربی باشد.

ب- مدیریت اسلامی یعنی مطالعه و بررسی شیوه مدیریت مسلمانان در طول تاریخ امت اسلامی و تحلیل شیوه‌های مدیریت و تبیین خصلت‌های خاص نشئت‌گرفته از مسلمانی آنان. در این برداشت، مدیریت اسلامی را به مدیریت مسلمانان معنا می‌کنند. از این نگاه محتوای مدیریت اسلامی، بررسی توصیفی نحوه مدیریت مدیران مسلمان در طول تاریخ است.

ج- مدیریت اسلامی یعنی بررسی مسائل مدیریت در منابع اسلامی (قرآن و سنت)، کشف و جمع‌آوری آیات و احادیثی که به این مسائل به صورتی صریح یا با اشاره توجه کرده و تبیین مضامین مستخرج از منابع به‌عنوان پاسخ‌هایی به پرسش‌های مطرح‌شده در علم مدیریت، این برداشت طیفی از نگرش‌ها را دربرمی‌گیرد. گروهی از معتقدان به این برداشت، رویکردی سطحی و ساده به این موضوع دارند. طبق این نظر کسی که مدیریت اسلامی را یاد می‌گیرد، کلید حل تمامی مشکلات جامعه را به دست آورده و مطابق با فرمول‌های خاصی، قادر به حل مشکلات اجتماعی و سیاسی است. این دسته منتظرند که در مورد هر مشکل یا معضل اجتماعی، نسخه‌ای ویژه از قرآن و حدیث دریافت کنند. نگاه دسته‌ای دیگر

عمیق‌تر از گروه اول بوده و با توجه به مباحث تفسیری، کلامی و اندیشه‌ورزی در ساحت قرآن و روایات به دنبال یافتن پاسخ مسائل مدیریت در این منابع هستند. د- مدیریت اسلامی یعنی تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت. از دید قائلین به این برداشت، مهم‌ترین نقشی که اسلام در نظریه‌ها و روش‌های عملی مدیریت ایفا می‌کند، از طریق تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت است. این افراد معتقدند که اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر روش‌های عملی آنان اثر می‌گذارد و به حرکت آنان جهت می‌دهد.

ه- مدیریت اسلامی یعنی تأثیر جهان‌بینی اسلام بر مبانی پارادایمی علوم انسانی و تأثیر نظام ارزشی بر روش‌های علمی و عملی مدیریت. به اعتقاد آیت‌الله مصباح یزدی مهم‌ترین ارتباطی که میان علوم کاربردی و اسلام برقرار می‌شود، رابطه جهان‌بینی اسلامی و رابطه نظام ارزشی اسلام با علوم انسانی است. رابطه اول از راه تأثیر نظریات اسلامی درباره مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی به‌عنوان اصول موضوعه در علوم انسانی و از جمله مدیریت، تجلی می‌کند و رابطه دوم از راه تأثیر ارزش‌های اسلامی در تعیین اهداف، خط‌مشی‌ها و روش‌های علمی و عملی ظاهر می‌شود.

به‌عنوان جمع‌بندی این بخش، اسلامیت مدیریت را می‌توان در تحقق سه عنوان زیر خلاصه کرد:

۱. استفاده از منابع اسلامی در منابع شناخت علم مدیریت؛
  ۲. به‌کارگیری روش‌شناسی‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی در استنتاج گزاره‌های علمی مدیریت؛
  ۳. تأثیر ارزش‌های اسلامی بر نظریات و اعمال مدیریت.
- تحقق مدیریت اسلامی، وابسته به تحقق سه عنوان یادشده در موضوع علم مدیریت است. اما تحقق عناوین یادشده، تنها پس از کشف جایگاه علم مدیریت در علوم اسلامی

و شناخت اجزای آن امکان‌پذیر است.

### ۳. جایگاه مدیریت اسلامی در علوم اسلامی

#### ۳-۱. طبقه‌بندی علوم اسلامی

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف شرح چهل حدیث و در ذیل شرح حدیث ۲۴، علوم را به سه دسته تقسیم می‌کند: علوم نافع، علوم ضار و علوم بی‌فایده که نه نفع و نه ضرری دارد. ایشان در تبیین این طبقه‌بندی می‌فرماید:

«پس کلیه علوم تقسیم شوند به سه قسمت: یکی آنکه نافع به حال انسان است به حسب احوال نشأت دیگر که غایت خلقت و وصول به آن است و این قسمت همان است که جناب ختمی مرتبت «علم» دانسته و آن را به سه قسمت تقسیم فرمودند و دیگر آنکه ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند و این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد، مثل علم سحر و شعبده و کیمیا و امثال آن. و سوم آنکه ضرر و نفعی ندارد، مثل آنکه فضول اوقات را انسان به واسطه تفریح صرف بعضی آنها کند، مثل حساب و هندسه و هیئت و امثال آن و این قسمت از علوم را اگر انسان بتواند تطبیق با یکی از علوم ثلاثه کند خیلی بهتر است، والا حتی الامکان اشتغال پیدانکردن به آنها خوب است، زیرا که انسان عاقل پس از آنکه فهمید که با این عمرهای کوتاه و وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی‌تواند جامع جمیع علوم و حائز همه فضایل شود، باید فکر کند که در علوم کدامیک به حال او نافع‌تر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن کند. البته در بین علوم آنچه به حال حیات ابدی و زندگانی جاویدان انسان نافع است، بهتر از همه است و مهم‌تر از جمیع آنها است، و آن علمی است که انبیا و اولیا به آن امر کردند و ترغیب به آن کردند» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۳۹۷-۳۹۶).

مطابق با اندیشه عرفان اسلامی و براساس نظر امام خمینی (ره)، انسان دارای سه نشئه عالم دنیا و مقام ملک، عالم متوسط و مقام خیال و درنهایت عالم غیب و مقام عقل است: «و از برای هریک از این [ها] کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب

با نشئه و مقام خود و انبیا، علیهم‌السلام، متکفل دستور آن اعمال هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۳۸۶).

از نظر حضرت امام (ره)، علم نافع ابزار تربیت انسان در هر نشئه و رساندن وی به کمال انسانی و جهت‌دهی به اعمال انسان متناسب با نشئات او است. بر این اساس، علم نیز متناسب با نشئات انسان، ناگزیر باید به سه دسته تقسیم شود. مطابق با حدیث شریف نبوی، علوم نافع بر این سه دسته است:

### الف- آیه محکمه: علم راجع به کمالات عقلیه و وظایف روحیه

«اما علمی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جلّ و علا، و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها و بالجمله، علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا، علیهم‌السلام، فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۳۸۷).

### ب- فریضه عادلانه: علم راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن

«علمی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است. یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی، و دیگر از محاسن اخلاق و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حق دو غشّ و حبّ ریا است و جاه و حبّ دنیا و نفس و غیر آن، و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم‌السلام، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف‌اند» (همان).

### ج- سنت قائمه: علم راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس

«علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است، علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیا، علیهم السلام» (همان).

#### ۲-۳. منظومه علم مدیریت اسلامی

شاید فارغ از ژرف‌نگری، مدیریت را در تطابق با روایت شریف نبوی بتوان در دسته سنت قائمه قرار داد، اما این نگاه سطحی ابهامات فراوانی را در برابر اندیشمندان قرار خواهد داد. مدیریت، علمی نظری و بسیط نیست، بلکه مجموعه‌ای از راهکارهای علوم نظری و عملی برای اداره انسان و جامعه است؛ به بیان دیگر، مدیریت علم به کارگیری یافته‌های علوم مختلف در اداره فرد، گروه، سازمان و جامعه برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده است؛ از این رو، تبیین جایگاه این علم در علوم اسلامی نیازمند دقتی افزون‌تر است.

«ابوحامدغزالی» در کتاب احیاء، علم را به دو دسته شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌کند. در نگاه او علوم شرعی، علمی است که قابل استیاد از منابع دینی باشد و علوم غیرشرعی (که می‌تواند مذموم، ممدوح یا مباح باشد)، علمی است که از متن دین استخراج نمی‌شود. سپس وی علوم شرعی را در چهار گروه قرار می‌دهد:

الف- اصول که مشتمل بر علوم مستفاد از کتاب و سنت (منابع بیرونی) است.

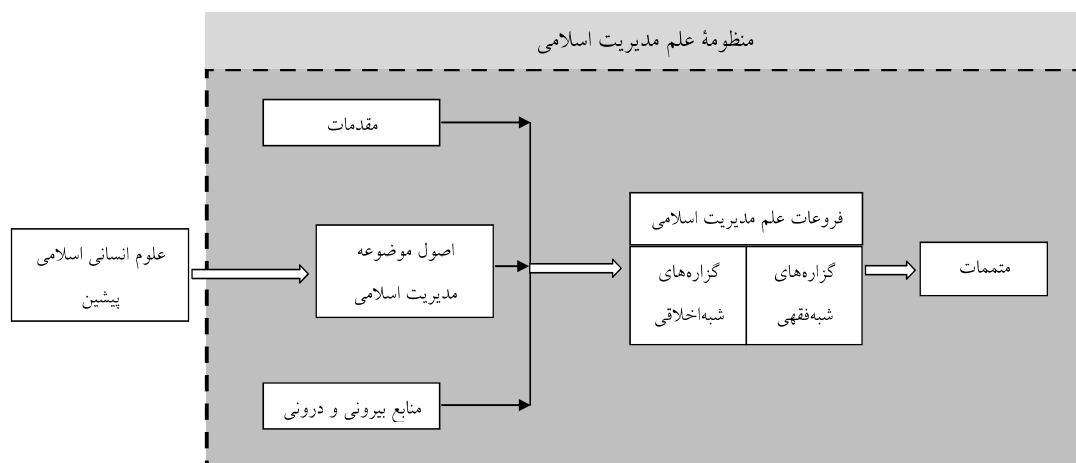
ب- فروع که به تعبیر غزالی آن چیزی است که از اصول، نه به موجب الفاظ، بلکه به واسطه ورود عقل به دست می‌آید.

ج- مقدمات: مجموعه‌ای از علوم که در ذات خود از علوم شرعی نیستند، اما ابزارهایی برای استخراج مفاهیم از منابع به‌شمار می‌روند.

د- متممات، علمی است که برای بیان و تبیین علوم به دست آمده در ذیل اصول و فروع مورد احتیاج است (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ص ۱۶-۱۴).

علم مدیریت به مثابه علمی کاربردی و میان‌رشته‌ای، به سان منظومه‌ای، متشکل از اجزای

مستقل و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر است. ورود اندیشه اسلامی به علم مدیریت، منوط به تأثیرپذیری اجزای این علم از اندیشه اسلامی متناسب با ماهیت هر جزء است. به اعتقاد نویسنده، نگاه کلی به مدیریت و ارائه راهکاری برای اسلامی شدن (یا اسلامی سازی) بدون در نظر گرفتن اجزای آن، اشتباه بزرگی است که فعالیت‌های علمی بسیاری از اندیشمندان این حوزه را منحرف کرده است. اسلامیت هر کدام از اجزای این علم، به واسطه ماهیات متفاوتشان، متفاوت است. با الهام از بیان غزالی می‌توان منظومه علم مدیریت را در قالب نمایه زیر بیان کرد:



مطابق با نمایه، این منظومه متشکل از اجزای زیر است:

### ۱. اصول موضوعه مدیریت اسلامی

مبانی تصدیقی علوم، بر پایه دو گونه از اصول شکل می‌گیرند؛ اصول متعارفه یا آکسیوم‌ها<sup>۱</sup> و اصول موضوعه<sup>۲</sup>. اصول متعارفه بنابر نگاه غالب، مشتمل بر گزاره‌هایی بدیهی و غیرقابل تردید در یک علم است که براهین آن علم بر روی آنها بنا شده باشد و ذهن خلاف آنها را جایز نداند. صدق این اصول منوط به صدق قضایایی دیگر نیست، بلکه برخاسته از بداهت آنها است. در مقابل، اصول موضوعه را می‌توان مشتمل

1. Axioms
2. Postulates



بر قضایایی غیربدهی و قابل تردید دانست که تکیه‌گاه برخی از براهین یک علم است و دانشمندان آن نظام علمی، ناگزیر از پذیرفتن آنها برای استنتاج سایر احکام هستند. این قضایا بدهی و بی‌نیاز از اثبات نیستند، اما ذیل دانشی خاص بدون استدلال پذیرفته می‌شوند تا پایه‌ای برای استنتاج سایر احکام آن علم شوند. از آنجاکه اثبات این اصول مبتنی بر مقدماتی بیرون از حوزه علم است، این قضایا در علمی که آن را اصل می‌گیرد، قابل اثبات نیستند، اما خود، به‌عنوان مسائلی در علوم پیشین آن علم مطرح شده و مورد نقد و اثبات قرار می‌گیرند.

بدهی است که مبانی تصدیقی علم مدیریت نمی‌تواند دارای اصول متعارفه و آکسیوم‌ها باشد؛ بنابراین، مبانی تصدیقی این علم منحصر در اصول موضوعه خواهد بود. این اصول، قضایایی است که در علوم پیشینی علم مدیریت مورد اثبات قرار گرفته و در علم مدیریت اثبات شده و صادق قلمداد می‌شود؛ از این رو، اسلامیت در این اصول، منوط به ورود اندیشه اسلامی در علوم انسانی پیشین و تبیین و اثبات این اصول به‌عنوان مسائل مطرح در آن علوم از منظر و روش اسلام و به‌بیان دیگر، تحقق هر سه عنوان منابع، روش‌ها و ارزش‌های اسلامی در علوم انسانی پیشینی است.

## ۲. مقدمات علم مدیریت اسلامی

مقدمات علم مدیریت را می‌توان براساس طبقه‌بندی علوم در دو دسته قرار داد. دسته اول، مقدماتی همچون ریاضیات که مطابق با بیان پیشین، در ذیل علوم خنثی قرار می‌گیرند. این دسته از مقدمات را نمی‌توان به‌صورت ذاتی در یکی از دو طبقه علوم نافع یا ضار قرار داد، مگر آنکه به‌عنوان مقدمه‌ای برای یکی از دو طبقه مذکور قرار گیرند. اسلامیت در این جزء فقط منوط به تحقق ارزش‌های اسلامی در به‌کارگیری این علوم در مدیریت است.

دسته دیگری از مقدمات را نمی‌توان علوم خنثی قلمداد کرد. برخی از علوم انسانی یا بخشی از آنها شکل‌دهنده دسته‌ای دیگر از مقدمات علم مدیریت هستند. روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... از این دسته‌اند. تحقق اسلامیت در این

دسته از مقدمات منوط به تحقق هر سه عنوان منابع، روش‌ها و ارزش‌ها در علوم مذکور است.

### ۳. منابع علم مدیریت اسلامی

مطابق با تعریف علم اسلامی در رویکرد سوم (توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت) و براساس اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی، منابع علوم انسانی را می‌توان به دو دسته منابع درونی و منابع بیرونی تقسیم کرد. منابع درونی علوم اسلامی با حفظ هویت الهی خود، عبارت از حس، عقل و شهود است، چراکه فیض الهی یعنی علم از این سه طریق افزوده می‌شود. حس در علوم تجربی و استقرایی، عقل در علوم تجریدی و شهود در مکاشفات عرفانی مجرای فیض الهی است. علم اسلامی علاوه بر این منابع از منابع بیرونی نیز بهره می‌برد. وحی به‌عنوان منبع بیرونی، علاوه بر ارشاد به‌سوی منابع درونی و ارشاد منابع درونی، معارفی را به عرصه علوم اسلامی و دینی وارد می‌کند که از هیچ‌یک از منابع درونی تأمین نمی‌شود. این معارف راه‌های نوینی را به‌سوی علوم نظری و عملی می‌گشاید. این راه‌ها، با چراغ عقل پیموده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸)؛ ازسوی دیگر، در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی جهان خلقت به‌مثابه کتاب تکوین، خود یکی از منابع بیرونی قلمداد می‌شود. به اعتقاد ایشان، «هر جزئی از آفرینش آیه‌ای از آیات و مظهری از مظاهر خدا است و تفسیر هر جزئی از خلقت باید با در نظر گرفتن جزء دیگر آن باشد تا از سنخ تفسیر تکوین به تکوین به‌شمار آید؛ نظیر تفسیر تدوین به تدوین. زیرا هر موجودی از موجودات نظام آفرینش آیه، کلمه و سطر از آیات، کلمات و سطور کتاب جامع تکوین الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۱). بدین‌سان می‌توان خلقت را (و نه طبیعت را) به‌عنوان یکی دیگر از منابع بیرونی علم اسلامی مورد توجه قرار داد.

### ۴. فروع علم مدیریت اسلامی

فروع علم مدیریت، مجموعه‌ای از گزاره‌های علمی است که با تکیه بر منابع

۱. آیت‌الله جوادی آملی، استفاده از لفظ خلقت را در برابر طبیعت، یکی از وجوه تمایز علوم اسلامی از علوم غیراسلامی می‌داند. به‌کارگیری این لفظ به‌صورت ضمنی بر قبول خالق و تأثیر آن بر مخلوق دلالت می‌کند.

درونی (عقل، حس و شهود) و به‌کارگیری مقدمات و صادق‌دانستن اصول، از منابع بیرونی قابل استیاد است. این گزاره‌ها به‌واسطه میزان تکیه بر سه منبع عقل، شهود و تجربه، در یک دسته قابل ارزیابی نیستند.

آن دسته از فروع علم مدیریت که مبتنی بر شناخت عقلی و تجربی (حسی) است، در زمره «سنت قائمه» و «فریضه عادلّه» قرار خواهند گرفت. این دو گروه از علم، درنهایت با استفاده از عقل به دنبال استنتاج حکم از منابع بیرونی هستند؛ به‌تعبیردیگر، این علوم با مددگرفتن از عقل و با استفاده از استدلال قیاسی و استدلال استقرایی به دنبال کشف سنت‌های الهی از میان آیات تدوین و تکوین هستند. توضیح آنکه در نگاه اسلامی، حس، تنها مفید تصور از عالم محسوسات بوده و از این رو، به تنهایی نمی‌تواند برای انسان تحصیل علم کند. اگر این تصورات بخواهند در قالب گزاره‌های علمی قرار گرفته و مجموعه‌ای از تصدیقات را فراهم آورند، ناچار از به‌کارگیری مجموعه‌ای از قضایا و احکام عقلی همچون امتناع اجتماع نقیضین، بزرگ‌تر بودن کل از جزء، اصل تعمیم براساس استدلال استقرایی و... هستند. به‌هر حال، محصول شناخت عقلی و تجربی، دو دسته گزاره خواهد بود: دسته اول گزاره‌های توصیفی بوده که به دنبال تبیین هست‌ها است و دسته دوم مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری یا تجویزی است که مبتنی بر مقوله‌های ارزشی به بیان بایدها می‌پردازند. گزاره‌های توصیفی، لاجرم در زمره «سنت قائمه» قرار خواهند گرفت. اما این حکم در مورد تمامی گزاره‌های تجویزی صادق نیست. گزاره‌های تجویزی برخاسته از شناخت عقلی و تجربی، مرکب از دو نوع گزاره اخلاقی و فقهی-حقوقی هستند. میان گزاره‌های فقهی-حقوقی و اخلاقی تمایزات بسیاری می‌توان قائل شد. گزاره‌های حقوقی و اخلاقی در پنج فصل با یکدیگر متفاوت‌اند:

۱. تفاوت در هدف: هدف قضایای حقوقی تأمین مصالح و منافع دنیوی افراد یک جامعه است. این قضایا درصددند که با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند از جان، مال و آزادی افراد در برابر متجاوزان دفاع کنند. اما احکام و گزاره‌های اخلاقی درصدد تزیین آدمیان به فضایل و پاکیزه‌گرداندن آنان از رذایل هستند.

براساس رویکرد اسلامی، هدف اخلاق تأمین سعادت مادی و معنوی آدمیان است، سعادت‌تی که در سایه قرب الهی نصیب انسان می‌شود و آدمی نیز شایستگی آن را دارد.

۲. تفاوت در نیت و انگیزه فاعل: شرط کافی برای ارزش حقوقی داشتن یک عمل، موافقت آن با موازین و قوانین حقوقی است؛ از این رو، نیت شخص عامل بر اینکه به چه هدفی این عمل را به انجام رسانده است، تأثیری در ارزش حقوقی آن عمل ندارد. اما برای آنکه عملی ارزش اخلاقی داشته باشد، مطابقت آن عمل با موازین و قواعد اخلاقی ظاهری اگرچه ضروری، اما ناکافی است. یعنی نیت شخص در اخلاقی بودن آن عمل دخالت مستقیم دارد و بر آن تأثیری بسزا می‌گذارد. پس یکی دیگر از تفاوت‌های مهم قواعد اخلاقی و حقوقی نیت و انگیزه فاعل آنها است.

۳. تفاوت در ضمانت اجرایی بیرونی: در قوانین حقوقی، قانون‌گذار برای قوانین و اجرای آنها، ابزارها و ضمانت‌های اجرایی بیرونی خاصی را در نظر گرفته است. به گونه‌ای که اگر کسی این قوانین را به‌موقع اجرا نکند، ابزارها و ضمانت‌های اجرایی بیرونی وارد عمل شده و شخص متخلف را مجازات می‌کنند. اما در قواعد اخلاقی ضمانت‌های اجرایی بیرونی وجود ندارد و اگر کسی قانون اخلاقی را نقض کند جریمه و کیفر نمی‌شود. بر این اساس، نهایت چیزی که بر رعایت یا عدم رعایت قواعد اخلاقی مترتب می‌شود، مدح و استحقاق مدح برای عمل‌کننده و ذم و استحقاق ذم برای نقض‌کننده آن قوانین است.

۴. تفاوت در محدوده احکام حقوقی و اخلاقی: رفتار انسان را می‌توان به رفتارهای فردی و اجتماعی تقسیم کرد. در رفتارهای فردی، فقط خود شخص فاعل از فعل متأثر می‌شود و فعل و عمل عامل بر شخص دیگری اثر نمی‌گذارد، اما رفتارهای اجتماعی، آثاری اجتماعی دارند. قواعد و قوانین حقوقی تنها به رفتارهای جمعی و اجتماعی آدمی نظر دارند و حتی اگر در مواردی درباره یک رفتار فردی حکمی صادر کنند، صدور این حکم را می‌توان به بعد اجتماعی آن عمل نسبت داد. حال

آنکه قواعد اخلاقی، هم رفتارهای فردی و هم رفتارهای جمعی و حتی اوصاف و ملکات آدمیان را دربرمی‌گیرند و از این حیث اخلاق دایره‌ای وسیع‌تر از حقوق پیدا می‌کند.

۵. تفاوت در کلیت، ثبات و جاودانگی اصول: قواعد اصلی اخلاق همچون حسن عدالت، قبح ظلم و مانند آن، کلی، ثابت و جاودانه‌اند، یعنی در همه جا و همیشه این باید و نبایدها، حسن‌ها و قبح‌ها ثابت هستند و دچار تغییر و تحول نمی‌شوند. اما قواعد حقوقی به تبع مصالح و مفاسد دنیوی آدمیان، و در پی تأمین اهدافی که مدّ نظر قرار داده‌اند دچار دگرگونی‌های معقول و موجهی می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۱)

ازسوی دیگر، گزاره‌های فقهی نیز با گزاره‌های اخلاقی متفاوت است:

#### ۱. تفاوت در موضوع

الف- فقه تکالیف افراد را در ابعاد عبادی، اجتماعی، فردی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، جنایی و... بیان می‌کند ولی اخلاق، رفتار و اعمال فرد را فقط از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد یا فضیلت و رذیلت بررسی می‌کند.

ب- موضوع هر دو، رفتار انسان است ولی فقه به رفتاری توجه دارد که دستوری بر انجام یا ترک آن رسیده باشد ولی در اخلاق، رفتاری مورد توجه است که بار ارزشی داشته باشد.

ج- علم فقه بررسی بعد عبادی و حقوقی موضوع را بر عهده دارد ولی علم اخلاق به جنبه ارزشی آن می‌پردازد.

۲. تفاوت در هدف: هدف و غایت در فقه علاوه بر پرورش و سازندگی فرد و روحیات او، سامان‌بخشیدن جامعه و ثواب و عقاب اخروی است در حالی که هدف اخلاق اصلاح معایب شخص و جامعه است و توجهی به ثواب و عقاب اخروی ندارد؛ به عبارت دیگر، در فقه، ثواب و عقاب مطرح است و در اخلاق، تشویق و مؤاخذه.

۳. تفاوت در انشا و اخبار: در گزاره‌های اخلاقی، اخبار اصل است برخلاف گزاره‌های

فقهی که در مرحله تشریح انشا است و در مرحله تبیین، اخبار.

۴. تفاوت در ضمانت اجرایی: احکام فقهی ضمانت اجرایی مادی و اجتماعی دارند، یعنی حاکم شرع با توسل به وسایلی می‌تواند افراد جامعه را وادار به تکالیف حقوقی خود کند ولی قوانین اخلاقی ضمان اجرایی مادی و اجتماعی ندارند.

۵. اعمال فقه مربوط به اعضا و جوارح انجام می‌شود و ربطی به جوانح و قلب ندارد مانند: نماز خواندن، روزه گرفتن و... ولی اعمال اخلاقی مربوط به جوانح و قلب است (شریفی، ۱۳۸۸)

بنابراین، اگرچه منبع شناخت در تدوین برخی گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌های حقوقی و فقهی مشابه است، به واسطه تفاوت در ماهیت این گزاره‌ها با یکدیگر نمی‌توان آنها را در دسته‌ای واحد قرار داد؛ از این رو، آن دسته از گزاره‌های اخلاقی که با استفاده از استدلالات قیاسی و استقرایی قابل حصول هستند، ذیل عنوان «فریضه عاده» قرار می‌گیرند. حضرت امام خمینی (ره) در تعلیل انتساب اخلاق به فریضه عاده می‌فرماید:

«اما دلیل بر آنکه فریضه عاده راجع به علم اخلاق است، توصیف فریضه است به «عاده». زیرا که خلق حسن، چنانچه در آن علم مقرر است، خروج از حد افراط و تفریط است و هریک از دو طرف افراط و تفریط مذموم، و عدالت که حد وسط و تعدیل بین آنها است، مستحسن است. مثلاً شجاعت، که یکی از اصول و ارکان اخلاق حسنه و ملکه فاضله است، عبارت است از حالت متوسطه و معتدله بین افراط، که از آن تعبیر شود به تهور - و آن عبارت است از نرسیدن در مواردی که ترس سزاوار است - و بین تفریط، که از آن تعبیر شود به جبن - و آن عبارت است از ترسیدن در مواردی که سزاوار ترس نیست. و حکمت، که یکی از ارکان است، متوسط بین رذیله سفه، که از آن تعبیر به جربزه شده است - و آن عبارت از استعمال فکر است در غیر مورد و در مواردی که سزاوار نیست - و بین رذیله بله است - که عبارت است از تعطیل قوه فکریه در مواردی که سزاوار است به کار اندازد و همین‌طور عفت و سخاوت وسط بین رذیله شره و خمود و اسراف و بخل است. پس، عاده بودن فریضه دلالت کند بر آنکه آن منطبق بر علم اخلاق است. چنانچه فریضه بودن نیز

خالی از اشعار نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ص ۳۸۷).

آن دسته از فروع مدیریت که مبتنی بر شناخت شهودی است، به بیان مذکور از امام خمینی، در زمره «فریضه عادلّه» قابل تبیین است. منبع شناخت پاره‌ای از گزاره‌های اخلاقی، قلب و ابزار شناخت آن شهود است. رفتارهای فردی انسان اگرچه به صورت مستقیم بر روابط اجتماعی او تأثیرگذار نیست، چنانچه در علم اخلاق مطرح می‌شود، این رفتارها در صورت تکرار، تبدیل به ملکات اخلاقی در فرد می‌شود و جزئی از شخصیت او را شکل می‌دهد. شخصیت انسان و ملکات او، یکی از عوامل مؤثر در ارتباطات سازمانی و اجتماعی انسان است؛ از این رو، پرداختن به مباحث اخلاقی، ذیل عنوان مدیریت اسلامی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

آنچه در پس بررسی این سطور مشخص می‌شود، آن است که قالب بدنه فروع، متعلق به شاخه سوم یعنی سنن قائمه بوده ولی در عین حال، دارای اجزای اخلاقی (فریضه عادلّه) نیز هست. تحقق اسلامیت در این جزء منوط بر به‌کارگیری روش‌شناسی‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی در استنتاج گزاره‌های علمی مدیریت است.

## ۵. متممات

متممات مجموعه‌ای از علوم هستند که اجرا و تبیین اصول و فروع علم مدیریت و اعمال آن در جامعه منوط به فراگیری و به‌کارگیری آنها است. متممات، ابزار بیان و تبیین علوم اسلامی را در اختیار قرار می‌دهند. تحقق اسلامیت در این جزء، همچون تحقق اسلامیت در مقدمات قابل بحث است، اما به نظر می‌رسد غالباً منوط به تأثیر ارزش‌های اسلامی در به‌کارگیری این علوم باشد.

بحث از اصول، مقدمات و متممات مدیریت اسلامی بسیار ضروری و کارگشا است. تبیین مدیریت اسلامی در گام نخست وابسته به تبیین اصول موضوعه این علم است. تا زمانی که این اصول مشخص و بیان نشده باشد، به نظر هرگونه استنتاج در فروع، لغزان و قابل خدشه خواهد بود. تبیین اصول موضوعه مدیریت اسلامی به معنای ایجاد یک بنای غیرقابل تشکیک علمی و کشف قطعی نگاه اسلام نیست. قطعاً در تضارب

اندیشه‌های گوناگون اسلامی و خوانش‌ها در چهارچوب شریعت، اصول موضوعه متفاوت و حتی متغایری برای مدیریت قابل تعریف است. این اصول می‌توانند پایه‌گذار مکاتب و نحله‌های مدیریتی متفاوت در دایره مدیریت اسلامی باشند.

پرداختن به اصول و مقدمات و متممات مدیریت اسلامی اگرچه ضروری و مقدم بر فروع است، به دلیل ریشه دوانیدن در علوم دیگر از مجال و توان این مقاله فراتر است؛ از این رو، از میان اجزای منظومه علم مدیریت، تنها به مطرح کردن نکاتی در تحقق اسلامیت در جزء فروع بسنده می‌شود. اسلامی بودن گزاره‌های شکل‌دهنده فروع، نتیجه به‌کارگیری روش‌شناسی‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی در فرایند استنتاج از منابع اسلامی خواهد بود؛ از این رو، مباحث فلسفه علم در مدیریت اسلامی، ناظر به فروع این علم خواهد بود.

#### ۴. تحقق اسلامیت در فروع علم مدیریت اسلامی

هر اندیشمندی در هر کدام از حوزه‌های تخصصی، در پرداختن به مباحث روش‌شناسی، ناچار به تأمل در مباحث معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است. بیان اجمالی چنین مباحثی بسیار دشوار و از توان نویسنده خارج است؛ از این رو، در این بخش، از بیان مباحث هستی‌شناختی، صرف‌نظر شده و در بیان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به گزارشی تحلیلی اکتفا می‌شود.

#### ۴-۱. الزامات معرفت‌شناختی مدیریت اسلامی

برای «معرفت‌شناسی» به معنای شناخت معرفت و چگونگی حصول شناخت، تعاریف مختلفی ارائه شده است. این اصطلاح، در زبان انگلیسی به دو صورت کاربرد دارد: «Epistemology» و «Theory of knowledge». واژه «Epistemology» از دو ریشه یونانی «Episteme» به معنای «علم و معرفت»<sup>۱</sup> و دیگری «Logos» به معنای «نظریه»<sup>۲</sup> گرفته شده

1. Knowledge
2. Theory



است که در مجموع به معنای «نظریه شناخت» به کار می‌رود.

معرفت‌شناسی درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند (مصباح، ۱۳۸۱: ص ۱۵۳). در تعریفی دیگر، معرفت‌شناسی، بخشی از فلسفه است که در آن به علم، باور، شناخت و شرایط آنها می‌پردازند (لگن‌هاوزن، ۱۳۷۹؛ گری لینگ و دیگران، ۱۳۸۰: ص ۸). به عنوان تعریفی جامع و دقیق می‌توان به تعریف «خسروپناه» اشاره کرد که معتقد است:

«تعریف دقیق معرفت‌شناسی عبارت است از دانشی که از احکام و عوارض معرفت، از آن جهت که وجودی حکایتگر است بحث می‌کند و ابزار و منابع و گستره و ارزش آن را بررسی می‌کند» (خسروپناه، ۱۳۸۴).

در ذیل عنوان معرفت‌شناسی، بسیاری از اندیشمندان از مقولات هستی‌شناسی و روش‌شناسی نیز بحث می‌کنند. به منظور حفظ اجمال، این مقاله در باب هستی‌شناسی به همین میزان اکتفا می‌کند که هستی‌شناسی در علوم اسلامی مبتنی بر اصالت واقعیت و رئالیسم شکل می‌گیرد. علامه طباطبایی رئالیسم را امری فطری و قابل تصدیق در نزد وجدان هر انسان دارای خلقت صحیح می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۳۵). علامه با رویکردی کاملاً متفاوت، عالم واقع را به موجودات مادی تقلیل نمی‌دهد، بلکه سه عالم ماده، مثال و عقل را به تصویر می‌کشد که ترتیب طولی دارند؛ یعنی اول عالم عقول، پس از آن، عالم مثال و پس از آن، عالم ماده قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۸۰). ایشان وجود را نیز به سه قسم اعتباری، ذهنی و خارجی تقسیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ب: ص ۱۶۴). طرح این موضوع نشان می‌دهد که علامه هم به عالم واقع و هم به لایه‌های رقیق‌تری از آن توجه داشته‌اند. این نوع ویژه‌ای از رئالیسم است که ایشان را از دیگران متمایز کرده است (ابراهیمی پور، ۱۳۹۰). این اندیشه را می‌توان نزدیک به نگاه رئالیسم عمیق<sup>۱</sup> یا انتقادی-اجتماعی دانست. از نگاه واقع‌گرایی عمیق، واقعیت در سه سطح مجزا

اما به هم مرتبط دسته‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از سطح تجربی،<sup>۱</sup> سطح حقیقی<sup>۲</sup> و سطح واقعی.<sup>۳</sup> قلمرو تجربی واقعیت دربرگیرنده جهانی است که با استفاده از حواس خود آن را تجربه می‌کنیم، حوزه حقیقت شامل رویدادهایی است که الزاماً قابل مشاهده نیست و حیطة واقعی دربرگیرنده فرایندی است که وقایع را به وجود می‌آورند و حوزه علت‌ها را دربرمی‌گیرد (محمدپور، ۱۳۸۹: ص ۴۱-۴۰). علامه طباطبایی با ابتکارات خود، به‌ویژه در باب ادراکات اعتباری، بسیاری از خلأهای موجود در هستی‌شناسی واقع‌گرایانه را برطرف کرده‌اند.

از آنجا که موضوع معرفت‌شناسی را شناخت می‌دانند، آن را براساس گستره قلمرو شناخت به دو گروه تقسیم کرده‌اند: اول معرفت‌شناسی مطلق؛ و دوم معرفت‌شناسی مقید. منظور از معرفت‌شناسی مطلق، آن دسته از نظریه‌های معرفت‌شناسی است که به حوزه خاصی از علوم اختصاص ندارد بلکه همه حوزه‌های شناخت را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناسی مطلق از این قرار است: معیار معرفت صادق و مطابق با واقع چیست؟ یا صدق چیست؟ یا چگونه گزاره‌های صادق را از کاذب تشخیص دهیم؟ و... اما منظور از معرفت‌شناسی مقید آن دسته از نظریه‌های معرفتی است که به قلمرو خاصی اختصاص دارد و شامل همه معرفت‌های بشری نمی‌شود، نظیر معرفت‌شناسی دینی، معرفت‌شناسی اجتماعی، معرفت‌شناسی عرفانی، معرفت‌شناسی اخلاقی و... (حسین‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۱۷-۱۵). بحث درباره الزامات معرفت‌شناسی علم مدیریت اسلامی، باید با برگردان به دوگونه معرفت‌شناسی مطلق و مقید صورت پذیرد. بدین ترتیب که ابتدا نگاه اسلام به اصل امکان حصول معرفت برای انسان تبیین شود و سپس با تقسیم گزاره‌های مدیریت به گزاره‌های فقهی-حقوقی و اخلاقی در معرفت‌شناسی‌های مقید اخلاقی و فقهی نیز، امکان حصول معرفت فقهی و اخلاقی از نظر اسلام بیان شود.

- 
1. Empirical
  2. Actual
  3. Real

اگر معرفت را مطابق تعریف متداول آن، «باور صادق موجه»<sup>۱</sup> بدانیم (حسین زاده، ۱۳۸۲: ص ۴۷) و آن را نظامی مرکب از گزاره‌ها (تصدیقات و قضایا) تعریف کنیم، موضوع معرفت‌شناسی، بررسی سه رکن باور، صدق و توجیه در گزاره‌های یک شاخه معرفتی خاص خواهد بود.

علم به عنوان باور صادق موجه بر سه اصل استوار است:

• دانش از نوع شک، ظن و وهم نیست بلکه یقینی است؛

• دانش باوری است که مابازاء خارجی دارد؛

• دانش باور صادقی است که بر دلیل مشخصی تکیه دارد (علم‌الهدی، ۱۳۸۶)

در برابر سه رکن مذکور می‌توان عبارات شک، پلورالیسم و نسبی‌گرایی را قرار داد؛ به عبارت دیگر، حصول معرفت، مستلزم ایجاد باور برای انسان درباره گزاره‌های صادق و مبتنی بر استدلالی عقلی یا شهودی است. بر این اساس، کسانی که مدعی عدم حصول معرفت هستند یا در هستی‌شناسی، اعتقادی به وجود واقعیت (یا در عالم خارج یا در ذهن) ندارند و یا در یکی از سه رکن مذکور تردید وارد می‌کنند. در این حالت، به جای سخن از علم، صحبت از اندیشه‌هایی است که معیاری برای صدق و کذب آنها نمی‌توان یافت یا تفکراتی که نمی‌توان آنها را به مدد استدلال عقلی و یا شهودی مستحکم کرد.

به‌طور مشخص، نگاه اسلام به حوزه معرفت‌شناسی با تأکید بر امکان حصول معرفت برای انسان شکل گرفته است. براساس اندیشه اسلامی اولاً، جهان هستی دارای نفس‌الامر بوده و واقعی است؛ ثانیاً، حقیقت (ادراک مطابق با واقع)، فی‌الجمله وجود دارد. بدین معنی که جهان هستی علاوه بر واقعیت داشتن می‌تواند تحت علم و آگاهی انسان دربیاید؛ ثالثاً، حقیقت، ثابت و دائمی است؛ یعنی مطابقت مفهوم و محتوای ذهنی با واقع و نفس‌الامر خود نمی‌تواند موقت باشد، بلکه دائمی است (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۱۰۴).

معرفت‌شناسی علم مدیریت اسلامی نیازمند بررسی معرفت‌شناسی در رشته‌های هم‌شاخه اجزای آن است. مطالعات انجام‌گرفته در معرفت‌شناسی فقهی غالباً با عنوان

1. Justified True Belief

فلسفه فقه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، بحث از معرفت‌شناسی در علم اخلاق در ذیل علم «فرااخلاق»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد.

فلسفه‌های مضاف، دانش‌هایی هستند که با نگاه درجه دوم و تاریخی به مبانی نظری و تحلیلی پدیده‌ها پرداخته و جنبه‌های توصیفی و تجویزی آن را مشخص می‌کنند. فلسفه فقه به عنوان یکی از فلسفه‌های مضاف، به مبانی نظری و تحلیلی فقه می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، فلسفه فقه یا علم‌شناسی فقه دانشی است که به عنوان علم ناظر به فقه نظر می‌کند و به تحقیق موضوع، محمول، مسائل، مبادی، مقدمات، غایات، راه‌های روش‌شناختی فقه و ارتباط‌های آن با علوم و پدیده‌های دیگر می‌پردازد. متأسفانه، در حوزه فلسفه علم فقه و به ویژه مبانی هست‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن کارهای بسیار اندکی صورت گرفته است، به گونه‌ای که نمی‌توان با اتکا بر آن مبانی پارادایمی این علم را به خوبی تبیین کرد. اما تنها می‌توان به ذکر این نکته بسنده کرد که پایه‌های معرفت‌شناسی مطلق اسلامی، معرفت‌شناسی علم فقه را نیز قطعاً متأثر می‌کند؛ از این رو، معرفت‌شناسی فقه (که از علوم مخترع اسلام است) نمی‌تواند خارج از چهارچوب معرفت‌شناسی اسلامی قرار گیرد.

فرااخلاق علمی است که در آن به بررسی فلسفی ماهیت، توجیه، معقولیت، شرایط صدق و منزلت نظام‌ها، معیارها، احکام و اصول اخلاقی، صرف‌نظر از محتوای خاص آنها پرداخته می‌شود. چون فرااخلاق در این مسیر، اخلاق و اصول اخلاقی را موضوع بحث خود قرار می‌دهد، گاهی «اخلاق درجه دوم» نیز خوانده می‌شود. در مقابل، نتایج و نظریه‌های اخلاق هنجاری یا «اخلاق درجه اول» خودشان گزاره‌ها و نظریه‌های اصیل اخلاقی هستند (کوپ، ۱۳۷۶). فرااخلاق چهار حوزه فعالیت را دربرمی‌گیرد:

- مسائل معناشناختی؛
- مسائل وجودشناختی؛
- مسائل معرفت‌شناختی؛

• مسائل روان‌شناختی (فرانکنا، ۱۳۸۳: ص ۲۶-۲۵).

در حیطه مسائل معرفت‌شناختی، بحث بر سر امکان حصول شناخت اخلاقی یا عدم آن است. مدافعان امکان شناخت اخلاقی «شناخت‌گرا»<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند. موضع دیگری که قابل بررسی است، دیدگاه «غیرشناخت‌گرایی»<sup>۲</sup> است. تفاوت میان شناخت‌گرایی و غیرشناخت‌گرایی با توسل به تمایز میان دو الگوی اظهارات شناختی و غیرشناختی قابل تشخیص است. الگوی اظهارات شناختی، باورها هستند و الگوی اظهارات غیرشناختی، آرزوها و امیال. یک باور در صورتی صادق است که با جهان مطابق باشد اما در مورد آرزو چنین نیست. اگر آرزو با جهان نیز مطابق نباشد، کاذب نیست. غیرشناخت‌گرایان، مدعیات اخلاقی را کلاً یا بعضاً، ابراز میل، آرزو، طرز تلقی یا نگرش می‌دانند.

شناخت‌گرایان به دو اصل معتقدند: اول آنکه باورهای اخلاقی باورهایی صادق هستند؛ دوم آنکه این باورها، باورهایی موجّه هستند. منکران شناخت اخلاقی یا معتقدند که مدعیات اخلاقی اساساً باور نیستند و به‌هیچ‌وجه قابلیت صدق و کذب ندارند، یا اینکه آنها را باور می‌دانند، اما باورهایی ناموجّه که همیشه کاذب هستند. گروه اول «غیرشناخت‌گرایان» و گروه دوم معتقدان به «نظریه خطا»<sup>۳</sup> هستند. هم غیرشناخت‌گرایان و هم پیروان نظریه خطا درباره امکان حصول شناختی صادق و موجّه در حیطه اخلاقی، شک‌گرا هستند. بعضی از شک‌گرایان از آن‌رو در حیطه اخلاق شک‌گرا هستند که اساساً به امکان حصول هرگونه شناخت، شکاک هستند. اما شک‌گرایی اخلاقی<sup>۴</sup> به معنای خاص خود کسی است که تنها در حیطه مسائل اخلاقی منکر شناخت اخلاقی است (جلالی، ۱۳۸۸). براساس آنچه در بیان معرفت‌شناسی مطلق بیان شد، اندیشه اخلاق اسلامی را می‌توان مبتنی بر شناخت‌گرایی قرار داد.

بحث از معرفت‌شناسی و علم اخلاق و فقه، رهنمونی برای کشف الزامات روش‌شناختی

1. Cognitivism
2. Non cognitivism
3. Error theory
4. Moral skepticist

علم مدیریت اسلامی است. مدیریت اسلامی به‌عنوان علمی مرکب از گزاره‌های مشابه با گزاره‌های فقهی و اخلاقی، متأثر از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی رشته‌های علمی هم‌جایگاه با خود است. این مبانی، امکان استفاده بی‌قاعده از روش‌شناسی‌های متداول را از محققان سلب می‌کند؛ به‌بیان‌دیگر، روش‌شناسی‌های دارای مبانی پارادایمی معارض با مبانی مدیریت اسلامی، نمی‌تواند در توسعه و تحقیقات این علم استفاده شود؛ ازاین‌رو، علم مدیریت اسلامی با خلأی جدی در حوزه روش‌شناسی مواجه می‌شود که جبران آن بر عهده اندیشمندان و محققان آشنا با مباحث اسلامی و علوم عقلی خواهد بود. «نیومن» پارادایم‌های موجود در حوزه علوم انسانی را با بررسی سه بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در چهارچوبی به شکل زیر سامان داده است: (برگرفته از: محمدپور، ۱۳۸۹).

موضوع پارادایمی	عناصر پارادایمی	اثبات‌گرایی	تفسیرگرایی	پارادایم انتقادی	فمینیسم	پست‌مدرنیسم
موضوع هستی‌شناختی	ماهیت واقعیت اجتماعی	الگوهای ثابت از پیش موجود یا نظمی که می‌تواند کشف شود	تعاریف سیال از یک واقعیت ساخته‌شده از طریق تعامل انسانی	لایه‌های چندگانه و تحت سیطره ساختارهای پنهان و زیرین	روابط قدرت و ساختمند که جنسیتی که مردم را به انقیاد می‌کشاند	آشفته و سیال، بدون الگوهای واقعی یا برنامه کلان
	ماهیت انسان	افراد منفعت‌طلب و عقلانی که توسط نیروهای خارجی شکل می‌یابند	موجوداتی اجتماعی که معنا را خلق کرده و پیوسته به جهانشان معنا می‌بخشند	افرادی خلاق و سازگار با پتانسیل تحقق‌نیافته و در دام توهم	موجودات جنسیتی‌شده با پتانسیل تحقق‌نیافته غالباً در دام نیروهای نامرئی	موجودات خلاق و پویا با پتانسیل تحقق‌نیافته
	عاملیت انسان	فشارهای خارجی قدرتمند به کنش‌های مردم شکل می‌بخشد؛ اراده آزاد عمدتاً توهم است	انسان‌ها دارای اراده قدرتمند هستند، آنها معانی را خلق کرده و آزادی انتخاب دارند	استقلال مشروط و آزادی انتخاب به‌لحاظ ساختاری محدود، اما محدودیت‌ها می‌تواند رفع شوند	محدودیت‌های ساختاری مبتنی بر جنسیت، انتخاب‌ها را محدود می‌کند، اما تفکر و کنش جدید می‌تواند محدودیت‌ها را رفع کند	انسان‌ها دارای اراده عظیم بوده و همه ساختارها توهم‌آمیزند

نظریه شبیه است به:	یک نظام منطقی قیاسی از تعاریف، گزاره‌ها و قوانین به هم مرتبط	یک توصیف از اینکه چگونه نظام معنایی یک گروه تولید و حفظ می‌شود	یک نقد که شرایط واقعی را افشا می‌کند و به مردم جهت انجام کنش کمک می‌کند	یک نقد که شرایط واقعی را افشا کرده و به مردم در راستای شناسایی بهترسازی جهان کمک می‌کند	یک اجرا یا کار هنری که می‌تواند دیگران را سرگرم کند، به آنها شک وارد کرده یا تحریک کند
تناسب دانش	جهت‌گیری ابزاری: دانش انسان‌ها را قادر می‌کند بر حوادث و محیط خود سلطه و کنترل داشته باشند	جهت‌گیری علمی: دانش به ما کمک می‌کند به‌طور تجربی جهان‌های زندگی و تجربیات دیگران را پذیرفته و در آنها سهیم شویم	جهت‌گیری دیالکتیکی: دانش به مردم اجازه می‌دهد ساختارهای عمیق را مشاهده کرده و دگرگون کنند	دانش، آگاهی را افزایش داده و مردم را جهت ایجاد دگرگونی توانمند می‌کند	دانش قبلی دارای هیچ ارزش ویژه‌ای نیست، این دانش می‌تواند سرگرم‌کننده بوده یا باعث لذت شخصی شود
نقش عقل سلیم	شکل به وضوح متمایز و کم‌اعتبارتر از علم	نظریه‌های روزمره قدرتمند مورد استفاده از سوی مردم عادی	باورهای غلطی که قدرت و شرایط عینی را پنهان می‌کنند	باورهای غلطی که قدرت و شرایط عینی را پنهان می‌کنند	ماهیت واقعیت اجتماعی که برتر از علم یا اشکال بروکراتیک است
جایگاه ارزش‌ها	علم، فارغ از ارزش بوده و ارزش‌ها جایی در آن ندارند، مگر در انتخاب مسئله پژوهش	ارزش‌ها بخش لاینفک زندگی اجتماعی هستند، ارزش‌های هیچ گروهی اشتباه نیستند بلکه تنها متفاوت هستند	کل علم باید با یک موضوع ارزشی آغاز شود، برخی موضوع درست هستند و برخی اشتباه	ارزش‌ها ذاتی پژوهش هستند و ارزش‌های فمینیستی آشکارا برتری دارند	ارزش‌ها بخش لاینفک پژوهش هستند، اما همه موضوع ارزشی برابرند
دلایل پژوهش	کشف قوانین طبیعی برای پیش‌بینی و کنترل حوادث	درک و تشریح کنش اجتماعی معنادار	درهم‌شکستن اسطوره‌ها و توانمندسازی انسان‌ها جهت تغییر جامعه	توانمندسازی مردم برای پیشبرد ارزش‌های برابری و تساوی	بیان داشتن خود ذهن‌گرا: فعال‌سازی، درگیری و تحریک
شواهد خوب:	مبتنی بر مشاهده‌های دقیقی هستند که دیگران می‌توانند آنها را تکرار کنند	در بستر تعامل‌های اجتماعی سیال جا یافته‌اند	با نظریه‌ای که به سطح ذهنی واقعیت وارد می‌شود، حاصل می‌شود	با نظریه‌ای که ساختارهای جنسیتی را افشا می‌کند، به دست می‌آید	دارای ویژگی‌های زیبایی‌شناختی بوده و با احساسات درونی افراد هم‌اوا است
تبیینی درست است که:	به لحاظ منطقی با قوانین مرتبط بوده و مبتنی بر واقعیات باشد	مستدل باشد یا از نظر کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند درست به نظر می‌رسد	به مردم ابزارهای مورد نظر را برای تغییر جهان اعطا کند	ایده‌ها و ابزارهایی برای کمک به افراد فرودست و درگیر در روابط ظالمانه عرضه کند	هیچ تبیینی صحیح‌تر نیست. همه تبیین‌ها برای کسانی که آنها را می‌پذیرند، درست هستند.
نوع روش تحقیق عمده	روش‌های کمی، آزمایشی و پیمایشی	روش‌های کیفی، تاریخی، تطبیقی، مردم‌نگاری، انتقادی	روش‌های کیفی، تاریخی، تطبیقی، مردم‌نگاری، انتقادی	روش‌شناسی فمینیستی، روش‌های کمی فمینیستی شده، روش‌های کیفی فمینیستی شده	روش ساختارشناسی، روایتی و گفتمانی

حال سؤال آن است که پاسخ کدام‌یک از پارادایم‌های یادشده در سه موضع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطابق با تعالیم و مبانی اسلامی است؟

#### ۴-۲. مقدمه‌ای بر تبیین روش‌شناسی مدیریت اسلامی

می‌توان غالب روش‌شناسی‌های موجود در حوزه مطالعات اجتماعی و مدیریت متداول را در چهارچوبی پارادایمی گنجانند. سؤال اساسی آن است که آیا با بررسی دقیق هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مکتب علمی اسلام، پارادایم جدیدی ظهور خواهد کرد؟ آیا این پارادایم، گذشته از روش‌شناسی‌های متناسب با معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خود، روش‌شناسی‌های مختص به خود نیز خواهد داشت؟ آیا علوم اسلامی هم‌رده با علم مدیریت اسلامی، در سیر تاریخی تکامل خود از فرایندهای مستقلی استفاده نکرده‌اند؟ آیا این فرایندها قابل تبدیل به روش‌های علمی و قابل استناد نیستند؟ آیا این روش‌ها قابل تعمیم به مدیریت اسلامی نیستند؟

تمامی روش‌های پژوهش، بر سه مرحله جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات و ساختاربندی اطلاعات بنا شده‌اند. به‌عنوان یک پیشنهاد، براساس تعمیم روش‌شناسی اجتهاد می‌توان مطابق با سه مرحله بالا، روش پژوهشی قابل عرضه در علوم انسانی ارائه داد. تبیین روش‌شناسی اجتهاد و تعمیم آن به سایر حوزه‌های علوم انسانی، خود پژوهشی گسترده در مبانی روشی علوم هم‌چون فقه، اصول فقه، درایه، رجال، فقه‌الحديث، تفسیر، قواعد افقیه و ... را می‌طلبد که بسیار فراتر از مجال و توان این مقاله است، اما برای تقریب به ذهن و به‌عنوان شروع بحث می‌توان گفت که در روش‌شناسی مذکور، در مرحله جمع‌آوری اطلاعات، دو نکته مورد اتمام قرار می‌گیرد: نکته اول آنکه، حجیت هر منبع در علم پایه پژوهش به چه میزان است؟ به‌عنوان مثال، حجیت منابع درونی و منابع بیرونی در مدیریت چگونه تبیین و تحدید می‌شود؟ نکته دوم آنکه، اطلاعات استخراج‌شده از هر منبع، به چه میزان قابلیت استناد دارد؟ در این نکته دو امر مقصدنظر است: اول آنکه سندیت اطلاع حاصل‌شده از منبع به چه میزان است یا به‌عبارت‌دیگر، تا چه میزان می‌توان به صدور یک داده مشخص از یک منبع مشخص اطمینان حاصل کرد؟



و دوم آنکه، آن اطلاع تا چه میزان در جهت تبیین موضوع پژوهش صادر و ایجاد شده است؟

«سید حمیدرضا حسنی» و «مهدی علیپور» (۱۳۸۶) مقاله‌ای ارزشمند در روش‌شناسی اجتهاد، با عنوان «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن» ارائه کرده است. این مقاله به دنبال معرفی روش‌شناسی مذکور، به عنوان روش‌شناسی قابل استناد و علمی در پژوهش‌های علوم انسانی است. از نظرگاه این مقاله، فرایند اجتهاد دینی متشکل از دو مرحله مقدماتی و اصلی است. مرحله مقدماتی شامل کسب توانایی‌ها و گردآوری دانش‌ها و ابزارهای مورد نیاز در فرایند اجتهاد است. برخی از این علوم عبارت‌اند از دانش‌های مرتبط با ادبیات عرب، علم منطق، علم اصول استنباط، علم رجال و درایه، شناخت قرآن و سنت، آشنایی با مبانی فلسفی اجتهاد و... .

مراحل اصلی فرایند اجتهاد نیز عبارت‌اند از:

۱. موضوع‌شناسی؛

۲. رجوع به منابع و ادله برای کشف حکم که خود مرکب از گام‌های زیر است:

الف- کشف صحت سند؛

ب- کشف و شرح دلالت‌های متن به‌طور عام؛

ج- کشف دلالت متن به‌طور خاص.

۳. استنتاج و تشکیل صورت قیاس منطقی.

البته آنچه امروزه به‌عنوان روش‌شناسی اجتهاد (غالباً بدون تعریف و تعیین حدود) به‌صورت سنتی در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و براساس آن مجتهدان بزرگوار شیعه احکام اسلامی را استخراج می‌کنند، تنها ناظر به حوزه محدودی از اجتهاد است که فقط فقه اصطلاحی را دربر گرفته است. بسیاری دیگر از علوم (به‌ویژه علوم انسانی) با تعمیم روش‌شناسی مذکور و تأمل و اندیشه در مبانی روشی آن می‌تواند بر مبنای منابع درونی و بیرونی، در حوزه اسلامی مورد مذاقه و پژوهش قرار گیرد و در آن زمان ادعای تألیف علوم انسانی اسلامی به واقعیت پیوندد. علومی که مبتنی بر منابع اسلامی،

روش‌های اسلامی، ارزش‌های اسلامی و مسائل انسانی تدوین یافته و توسعه می‌یابند.

## ۵. نتیجه‌گیری

مطالب ارائه‌شده در این مقاله را می‌توان در نکات زیر جمع‌بندی کرد:

۱. اسلامی‌شدن علم مدیریت به‌مثابه علمی کاربردی و مرکب از سایر علوم، تاحدودزیادی منوط به اسلامی‌شدن سایر علوم انسانی است.
۲. برای یافتن جایگاه علم مدیریت در علوم اسلامی لازم است آن را به‌مثابه منظومه‌ای علمی نگریسته و اجزای تشکیل‌دهنده آن را در پنج بخش اصول، منابع، فروع، مقدمات و متممات دسته‌بندی کرد.
۳. تحقق علم مدیریت اسلامی، مستلزم تحقق سه عنوان زیر در اجزای منظومه علم مدیریت، متناسب با ماهیت هر جزء است:
  - الف- استفاده از منابع اسلامی در منابع شناخت علم مدیریت؛
  - ب- به‌کارگیری روش‌شناسی‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی در استنتاج گزاره‌های علمی مدیریت؛
  - ج- تأثیر ارزش‌های اسلامی بر نظریات و اعمال مدیریت.
۴. مطابق با حدیث شریف نبوی، فروع علم مدیریت به تفکیک موضوع گزاره‌های آن در یکی از شاخه‌های «فریضه عادلّه» و «سنت قائمه» قرار می‌گیرند. علوم سرشاخه این دو گروه را می‌توان فقه و اخلاق دانست که امروزه مبتنی بر روش‌شناسی اسلامی و منابع اسلامی به رشد و بلوغی چشمگیر دست یافته‌اند. مبانی پارادایمی هرکدام از بخش‌های مدیریت اسلامی، متأثر از مبانی پارادایمی حاکم بر شاخه علم اسلامی متناظر با آن است، به این معنا که هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی هر بخش از مدیریت (با توجه به موضوع گزاره‌های آن)، در ذیل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دو شاخه «فریضه عادلّه» و «سنت قائمه» از علوم اسلامی تعریف می‌شود؛ به بیان دیگر، گزاره‌های علم مدیریت را

می‌توان به دو دسته گزاره‌های شبه‌فقهی و گزاره‌های شبه‌اخلاقی دسته‌بندی کرد. بر این اساس، تحقق مدیریت اسلامی به‌عنوان یک علم، منوط بر به‌کارگیری روش‌شناسی‌های تعمیم‌یافته و متناسب با دو علم فقه (اجتهاد) و اخلاق خواهد بود. یافتن این مبانی، با تعمیم مبانی پارادایمی دو علم اخلاق و فقه قابل بیان و بررسی است. آنچه بیش‌ازهمه موردنیاز است، تدوین روش‌شناسی این دو علم است تا از رهگذر آن بتوان روش‌شناسی مشخصی برای علم مدیریت اسلامی استخراج کرد. این امر به معنای انحصارگرایی در روش‌شناسی مدیریت اسلامی نیست. از یک‌سو، روش‌شناسی‌های موجود متناسب با مبانی پارادایمی این علم قابل‌استفاده در این علم (البته پس از جایابی علمی مناسب) بوده و از سوی دیگر، مکاتب مختلف موجود در اندیشه اسلامی، پارادایم‌های مختلفی را با رویکرد اسلامی فراهم می‌آورد که تنوعی از روش‌ها را بنابر تفکرات محقق در اختیار وی قرار می‌دهد.

## کتاب‌نامه

۱. ابراهیمی‌پور، قاسم. ۱۳۹۰. روش‌شناسی اندیشه اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبایی. معرفت فرهنگی اجتماعی. شماره ۸.
۲. خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۶. شرح چهل حدیث. تهران. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ دهم.
۳. جلالی، زهرا. ۱۳۸۸. «آشنایی با فرااخلاق». فصلنامه معرفت. شماره ۶۷.
۴. جوادی آملی، عبدالله. الف، ۱۳۷۲. شریعت در آینه معرفت. قم، نشر فرهنگی رجاء.
۵. \_\_\_\_\_ . ب، ۱۳۷۲. تحریر تمهید القواعد. قم. الزهراء. چاپ اول.
۶. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۶. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم. مرکز نشر اسراء. چاپ اول.
۷. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. «علم اسلامی». راهبرد فرهنگ. شماره ۶.
۸. حسینی، سید حمیدرضا و مهدی علیپور. ۱۳۸۶. «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن». فصلنامه روش‌شناسی علم انسانی (حوزه و دانشگاه). شماره ۵۰.
۹. حسین زاده، محمد. ۱۳۸۲. پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.
۱۰. حسینی، سید اکبر. ۱۳۸۱. «اخلاق و حقوق». رواق اندیشه. شماره ۱۴.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۴. چیستی معرفت در معرفت‌شناسی معاصر. اندیشه نوین دینی. ۱۳۸۴. شماره ۱.
۱۲. خنیفر، حسین. ۱۳۸۴. «تحلیل محتوای ادبیات مدیریت اسلامی با تأکید بر آثار منتخب». فرهنگ مدیریت. سال سوم. شماره ۱۰.
۱۳. رابینز، استیفن پی و دیوید ای سنزو. ۱۳۸۸. مبانی مدیریت. ترجمه اوژن کریمی. انتشارات فرانما.
۱۴. سرمدی، محمدرضا. ۱۳۷۵. مدیریت اسلامی. تهران. دانشگاه پیام نور. چاپ دوم.
۱۵. سوزنچی، حسین. ۱۳۸۹. معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
۱۶. سیدجوادین، سید رضا. ۱۳۸۲. مبانی سازمان و مدیریت. تهران. نشر نگاه دانش.
۱۷. شریفی، عنایت‌الله. ۱۳۸۸. «فقه و اخلاق». فصلنامه قیاسات. شماره ۱۶ و ۱۵.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۶. بدایة الحکمه. ترجمه علی شیروانی. قم. دارالعلم. چاپ دوازدهم.
۱۹. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۷. اصول فلسفه رئالیسم. قم. مؤسسه بوستان کتاب. چاپ دوم.

۲۰. علم الهدی، جمیله. ۱۳۸۶. «درآمدی به مبانی اسلامی روش تحقیق». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. شماره ۲۱. سال ششم. پاییز.
۲۱. غلامی، مسعود. ۱۳۸۸. مبانی مدیریت: تئوری‌های سنتی، نگرش‌های جدید. تهران. انتشارات ارگ.
۲۲. فرانکنا، ویلیام کی. ۱۳۸۳. فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی. قم. کتاب طه.
۲۳. قبادی، اسماعیل. ۱۳۸۱. اصول و مبانی مدیریت اسلامی. قم. نشر فقه. چاپ دوم.
۲۴. کوپ، دیوید. ۱۳۷۶. «فرااخلاق (اخلاق تحلیلی)». ترجمه محسن جوادی. فصلنامه معرفت. شماره ۱۷.
۲۵. گری لینگ، ای. سی، چارلز تالیافرو، جان اسکروپسکی، جان. آر. سرل. ۱۳۸۰. نگرش‌های نوین در فلسفه. ترجمه یوسف دانشور، خلیل قنبری، محسن جوادی، محمد سعیدی‌مهر. قم. مؤسسه فرهنگی طه. چاپ اول.
۲۶. لگن هاوون، محمد. ۱۳۷۹. «نگاهی به معرفت‌شناسی معاصر». فصلنامه ذهن. شماره ۳.
۲۷. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. روش در روش؛ درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران. انتشارات جامعه‌شناسان. چاپ دوم.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷۲. تبیین مفهوم مدیریت اسلامی، در نگرشی بر مدیریت اسلامی: مجموعه مقالات چهارمین سمینار بین‌المللی مدیریت اسلامی. مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲۹. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۶. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۰. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۱. آموزش فلسفه. ج ۱. تهران. نشر بین‌الملل. چاپ هفتم.
۳۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱. تهران. انتشارات صدرا. چاپ دوم.
۳۲. \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۹. آشنایی با علوم اسلامی. جلد ۱. تهران. انتشارات صدرا. چاپ هشتم.
۳۳. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. ۱۳۶۷. شرح اصول کافی. ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی. جلد ۲. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۴. نبوی، محمدحسن. ۱۳۷۶. مدیریت اسلامی. قم. دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ سوم.
۳۵. هچ، ماری جو و ان ال کانلیف. ۱۳۹۰. نظریه سازمان: مدرن، نمادین تفسیری و پست مدرن. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران. مؤسسه کتاب نشر مهربان. چاپ دوم.
۳۶. هرسی، پاول و کنت اچ بلانچارد. ۱۳۶۸. مدیریت رفتار سازمانی. ترجمه قاسم کبیری. تهران. انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ سوم.

